

چگونه با کودکان رفتار کنیم

نویسندگان:

خسرو کشمندا

فریدون عبدی

سرشناسه	:	کشتمند، خسرو، ۱۳۵۳-
عنوان و نام پدیدآور	:	چگونه با کودکان رفتار کنیم/ نویسندگان خسرو کشتمند، فریدون عبدی؛
ویراستاران پویان مرادی، شیما رام.	:	
مشخصات نشر	:	تهران: ملائک، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	:	[۱۵۵]ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۷۹۵۸-۵۰-۶
وضعیت فهرست نویسی	:	فیبیا
یادداشت	:	کتابنامه: ص. [۱۵۳ - ۱۵۵].
موضوع	:	کودکان -- سرپرستی
موضوع	:	Child rearing
موضوع	:	والدین و کودک
موضوع	:	Parent and child
موضوع	:	کودکان -- روان شناسی
موضوع	:	Child psychology
شناسه افزوده	:	عبدی، فریدون، ۱۳۴۷ -
رده بندی کنگره	:	HQ۷۶۹
رده بندی دیویی	:	۶۴۹
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۱۲۲۲۹

انتشارات ملائک

نام کتاب : چگونه با کودکان رفتار کنیم

نویسندگان : خسرو کشتمند ، فریدون عبدی

ویراستاران : پویان مرادی ، شیما رام

ناشر : انتشارات ملائک

نوبت چاپ : اول / ۱۳۹۸

شمارگان : ۲۰۰ جلد

بهاء : ۳۸۰۰۰ تومان

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۹۵۸-۵۰-۶

«کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای مولفان محفوظ می باشد.»

۹	پیشگفتار.....
۱۵	خانواده و تأثیر آن بر تربیت فرزندان.....
۲۷	کودک را با فرمان واحد تربیت کنید.....
۳۱	مقایسه او با دیگران، هرگز.....
۳۵	مقابله با لجبازی‌های کودکانه.....
۳۶	محرکی بی‌سبب کودک.....
۳۳	عدالت والدین نسبت به فرزندان.....
۳۹	خط و مرزهایی برای آزاد.....
۵۳	لوس مثل بچه من.....
۵۷	اصول صحیح حرف زدن با کودک.....
۶۱	من دروغ می‌گویم تو دروغ نگو.....
۶۵	محبت زیاد، محدودیت به میزان لازم.....
۶۹	با پر خاشگیری کودکم چه کنم؟.....
۷۳	تائید کنیم یا قاطع باشیم؟.....
۷۷	آموزش اراده، دیگران و عشق.....
۸۱	چهارم‌های آموزش دینی.....
۸۵	تنبيه به شیوه اصولی.....
۸۹	آموزش عشق و نفرت.....
۹۳	عوامل مؤثر بر بندبازی کودک.....
۹۷	کمهک کنید تا حسادت نکند.....
۱۰۱	مسئولیت‌پذیری از کودکی.....

۱۰۵	یک عدد مامان احتیاج داریم
۱۰۷	تربیت جنسی چه هست و چه نیست؟
۱۰۹	نقش پدر در تربیت جنسی کودک
۱۱۳	برهنگی کودک در زمان بازی
۱۱۷	خاله‌بازی که به دکتر بازی تبدیل می‌شود
۱۱۹	آموزش مردانگی، زنانگی
۱۲۱	خواهیدن کنار مادر و پدر
۱۲۵	از خود انتقادی یا انتقادپذیر
۱۲۹	انحصارطلبی کودکان
۱۳۳	خریدن اونی با بچه‌ها
۱۳۵	باجگیران کوچک
۱۳۷	چگونه کودک را با زبان دوم مواجه کنیم
۱۴۱	ده قانون اصلی تربیت
۱۴۳	مشکلات رفتاری شایع کودکان و راهکارهای تربیتی
۱۵۳	منابع و مآخذ

پیشگفتار مؤلفان

تمامی کودکان جهان از لحظه شروع زندگی و در طی مراحل بزرگ شدن خود دارای الگوی رشد همانندی هستند. آن‌ها نمادهای انواع متفاوت جوامع انسانی و فرهنگ‌های گوناگون نیز هستند. کودکان ضمن رشد، به تدریج رفتار، اندیشه‌ها و عقاید انسان‌ها و طبقه اجتماعی خود را فرامی‌گیرند و هویت فرهنگی و اجتماعی خاص خود را کسب می‌کنند.

کودکان تقریباً یک چهارم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند. اگر ما نوجوانان تا شانزده سال بسیاری از کشورهای در حال صنعتی مدن، مانند شورمان ایران را نیز کودک به حساب آوریم، آن‌ها تقریباً نیمی از جمعیت جهان هستند؛ یعنی دو میلیارد. هیچ جامعه‌ای بدون کودک نیست. تفاوت‌های فردی در آن‌ها نیز مانند بزرگسالان وجود دارد. کودکان از نظر روحی و جسمی، در منش، شخصیت و رفتار باهم تفاوت دارند. هر یک از آن‌ها مظهر جدیدی از هستی است. گفته‌اند که: «با رشد هر کودک، جامعه انسانی تولدی دوباره می‌یابد». باوجوداین بین کودکان سالم و خوب تربیت‌شده اروپایی و بعضی از نطفه زده آفریقایی شباهت‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد.

هردوی آن‌ها دارای نیروی بالقوه انسانی هستند، اما یکی دارای وسایل و امکانات پیشرفت و شکوفایی استعدادها و تبدیل شدن به فردی بالغ و قوی است؛ برعکس، دیگری به تار مویی بسته است و هر آن مورد هجوم قحطی، مرض، چهل و پنج قرار دارد. کودک از لحاظ جسمی به وجود می‌آید، در وضعیت تغییر دائمی قرار می‌گیرد. شرایط متغیری که تحت تأثیر عوامل مادی و ذهنی به وجود می‌آیند. منظور ما از عوامل مادی تمام چیزهایی است که به سلامت، تغذیه، محیط طبیعی، درآمد خانواده و امکانات آموزشی مربوط می‌شوند و عوامل ذهنی، تمامی آن‌هایی است که به فرهنگ، دین، عقاید و محتوای تحصیلی و آموزشی ارتباط می‌یابند.

تمامی این عوامل، لازمه تکامل و شکل دادن به کودکان است. چگونگی تأثیر عناصر مادی در تکامل کودک کاملاً آشکار است. کودکانی که با کمبود و فقر غذایی، بدی شرایط بهداشتی، کمی درآمد خانواده و کمبود امکانات آموزشی مواجه هستند، از شادی و بی‌خیالی دوران کودکی محروم‌اند.

آن‌ها در جستجوی کار و غذا و در رقابت سخت و ظالمانه برای بقا، باید با جثه‌ی کوچک خود مانند یک بزرگسال تلاش کنند. آن‌ها کودکان بدون کودکی و قربانیان بی‌عدالتی‌های اجتماعی هستند. هرچند نیروی زندگی در آنان قوی است و بعضی از همین کودکان هستند که بزرگسالانی شجاع می‌شوند و در تغییر جهان مؤثر می‌افتند.

در چگونگی نقش عوامل ذهنی در تکامل کودکان اختلاف نظرهایی وجود دارد. عقیده‌ی کلی مسلط بر فرهنگ یک جامعه، شکل‌دهنده خصلت و شخصیت کودک است. اگر این عقیده بر جامعه، مسلط باشد که انسان توأم با گناه آفریده شده و رانده از بهشت است و باید برای جبران گناهانش رنج ببرد و سختی‌ها را تحمل کند، آنگاه چنین نتیجه گرفته می‌شود که در ذات کودک تمایلاتی شیطانی وجود دارد که باید به تمایلات انسانی تبدیل شود. در این صورت است که کودک تبدیل به شخصی می‌شود که از تصورات درونی و از احساسات و آرزوهای خود وحشت دارد و خود را موجودی وحشی تصور می‌کند که در قفسی گرفتار آمده باشد. این طرز فکر مترادف است با آن عقیده‌ای که می‌گوید کودکان وارث تمامی خطاها و گناهان اجدادشان هستند. طرفداران این طرز فکر معتقدند که انسان برای رهایی از گناه و رسیدن به مقام ملکوتی، باید رنج ببرد، به سختی کوشش کند و از همه آسایش‌ها، خوشی‌ها و آرزوهای جهانی چشم‌پوشد.

اما اگر این عقیده بر زندگی فرهنگی یک جامعه مسلط باشد که خداوند انسان را خلق کرده است تا تاریکی‌ها و پلیدی‌ها را از جهان محو کند، در آن جامعه کودکان به عنوان الطاف خداوندی و روشنی‌بخش و شمشیر مبارزه با تاریکی جهل و نادانی و بی‌عدالتی و پلیدی نفس می‌گردند. کودک برحسب نوع توجه، آموزش و روحیه‌ای که به او مسلط است، رشد می‌کند و صاحب پیشرفت و فکری می‌شود. او احساس قهرمان بودن را در درون «خودانگاره‌اش» پرورش می‌دهد؛ بنابراین اگر این عقیده بر ذهن جامعه مسلط باشد که «انسان نماینده‌ی خدا در زمین است، از والاترین مرتبه در آفرینش برخوردار و در مقابل ماسخ تاریک بریت مسئول است و دارای این ظرفیت هست که به آخرین مرحله‌ی کمال عقلی تفوق یابد»، آنگاه کودک را طرف‌دار و مراکز آموزشی و جامعه به طریقی دیگر تربیت می‌شود. در او نوعی «خودانگاره» به وجود می‌آید که او را به بی‌بسیاری که مخلوق خداوند است و حفاظت از آن علاقه‌مند می‌سازد و در نتیجه باعث می‌شود تسلط بر آن را حق طبیعت خود حساب آورد.

حال اگر این عقیده که انسان اصولاً توسط غرایز به حرکت درمی‌آید و توسط قوانین اجتماعی نظم داده می‌شود، عقیده‌ی مسلط بر حیات فرهنگی یک جامعه باشد، آن وقت این گونه فرض خواهد شد که محرک‌های غریزی مهم‌ترین عامل و تعیین‌کننده رفتار کودک‌اند و در نتیجه تصورات و قدرت اراده‌ی کودک کم‌وبیش در خدمت نیازهای غریزی، هدف‌ها و آرزوهای شخصی وی قرار می‌گیرند.

به دلیل توسعه صنعتی، انقلاب‌ها و تبادل سریع اطلاعات از طریق وسایل ارتباطی پیشرفته قرن ما، در شهرهای بزرگ و پایتخت‌ها همه این عقاید و فلسفه‌های زندگی باهم مواجه شده و برخورد پیدا کرده‌اند و این امر، هم باعث سردرگمی کودکان و نوجوانان و هم ایجاد امکان انتخاب رویه برای آن‌ها شده است. هرچند مناطق روستایی و عشایری دورافتاده و جوامع بسته‌ای همچون جامعه روحانیون و دیگر قشرهای مذهبی کمتر زیرپوشش و تحت تأثیر

وسایل ارتباطی قرار گرفته‌اند، اما آن‌ها نیز بر رشد همه‌جانبه عقلی کودکان خود تسلط کامل ندارند. در اینجا بد نیست بدانیم که رشته‌های مختلف علوم به سؤال «سرانجام، کودک کیست؟» چگونه پاسخ داده‌اند.

توجه فیزیولوژیست‌ها و زیست‌شناسان معطوف به اندام، ساختمان سلولی و الگوهایی است که کودک منطبق با آن‌ها رشد می‌کند، سوخت‌وساز خود را متعادل می‌سازد و بدن خود را کنترل می‌کند. برای آن‌ها کودک معمایی از طبیعت است که باید آن را کشف کرد. مطالعه‌ی روانشناسان درباره چگونگی و روند رشد و آهنگ و مطابقت تغییرات رشد ذهنی و جسمی و شکل‌گیری منش و شخصیت و واکنش‌های هیجانی و عادات و رفتار کودکان متمرکز است. آن‌ها سعی می‌کنند که دلایل بعضی از رفتارهای غیرعادی بزرگسالان را در رابطه با دوران کودکی آن‌ها بیابند. نده‌ها، روانکاوانه بسازند و با آن‌ها رفتارهای کودکان را تفسیر نمایند. سعی آن‌ها در این است که مربیان را آگاه یافته، ی خود، یاری دهند؛ اما بد نیست بدانید که یافته‌های آنان به طرق گوناگون مورد سوءاستفاده و سودجویی وسایل ارتباطی قرار گرفته است. برای روان‌شناسان، کودک دریچه‌ای برای کشف ذهن انسان و درک چگونگی آموزش بدنی آن است.

جامعه‌شناسان، با توجه به دوره‌های اجتماعی، جمعیت‌ها و جوامع گذشته و حال در سراسر دنیا سعی می‌کنند که برای این پرسش پاسخی بیابند. آن‌ها می‌خواهند بدانند چگونه انسان به این مرحله از تکامل رسیده است؟ جامعه‌شناسان، کودکان را به‌عنوان عضوی از یک جامعه مشخص، مورد مطالعه قرار داده و سعی می‌کنند چگونگی زندگی، آموزش و شرکت آن‌ها را در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی آن جامعه مورد بررسی قرار دهند. از نظر آن‌ها کودک، حاصل انتظاراتی است که جامعه از آن‌ها دارد.

از نظر اقتصاددانان، کودکان عوامل غیرمولد جامعه هستند و باید راهی که در آینده تبدیل به نیروهای مولد و مالیات‌دهنده شوند، از هم‌اکنون برای آن‌ها سرمایه‌گذاری شود. اقتصاددانان علاقه‌مندند راه‌هایی بیابند تا با سرمایه‌گذاری کمتر، درآمد ملی را بالا ببرند، به نتایج سریع‌تر و بهتری دست یابند. از نظر آن‌ها یک کودک، زحمت امروز و راحت فردا، مصرف‌کننده امروز و تولیدکننده فرداست. البته نباید صدها کودک را می‌بینیم که کارگری را که استثمار شده‌اند و یا در حال حاضر از آن‌ها بهره‌کشی می‌شود از نظر دور داشت و هرگز نباید فراموش کرد که کودکان برای مؤسسات سودجو چه مفهومی دارند. از نظر آن‌ها، کودکان مصرف‌کنندگانی کوچک‌اند که خیلی آسان اغفال می‌شوند. از نظر سیاستمداران، کودکان رأی‌دهندگان و سربازان آینده هستند. آن‌ها را باید از ابتدا در جهت صحیح هدایت کرد. آن‌ها را باید به قوانین مقدس و به ضوابط و مقررات وضع‌شده توسط نهادهای اجتماعی و سیاسی معتقد کرد. آن‌ها ابزارهای سیاست‌های نظامی و غیرنظامی هستند. آن‌ها باید به مسیری سوق داده شوند که با تمام وجود بر حق بودن و به تداوم نظام سیاسی موجود و نهادهای آن و به گروه‌های مسلط بر جامعه و آرمان‌های آن‌ها معتقد شوند.

همه سیاستمداران از تولد مسیح، ترسی پلاتوس وار دارند و برای جلوگیری از خروج موسی، تلاشی فرعون می‌کنند. معلمان و مربیان اکثراً ابزارها و وسایل نظام‌های اجتماعی هستند. آن‌ها می‌باید آن‌چنان عمل و کار کنند که کودکان از دومین مرحله بلوغ عقلی، یعنی مرحله اطاعت از قانون یا را فراتر نگذارند. آن‌ها نباید اجازه دهند که کودکان به مرحله‌ی قضاوت فردی و زیر سؤال بردن نظام ارزشی جامعه برسند. کودکان باید به همشهری‌های خوبی مبدل شوند که قوانین و مقررات وضع‌شده را قبول و از آن اطاعت کنند. درست یا غلط، آن‌ها باید مطابق آن قوانین عمل کنند.

بسیاری از والدین از این‌که آموزش کودکان باعث ایجاد بی‌ثباتی و وضعیت بحرانی در ثبات جامعه و در وضع حکومت و شایسته‌ها شود، بیمناک هستند. سعی آن‌ها این است که آموزگاران و مربیان را در جهت محدود کردن درک کودکان نسبت به ارزش‌ها و نظام اجتماعی یاری دهند. تنها تعداد انگشت‌شماری از مربیان هستند که مرزهای این محدودیت‌ها را در هم شکسته در کودک و بشریت، برای تکامل جامعه تلاش می‌کنند و راه‌های رسیدن به پیروزی بر جهل و بی‌عدالت را جستجو می‌نمایند.

هنرمندان، نویسندگان، تصویرنگاران، نقاشان و مجسمه‌سازان تنها افرادی هستند که تاندازه‌ای به وجود واقعی کودکان و شرطی نشده کودکان نزدیک‌ترند. سعی آن‌ها در این است که وجود واقعی کودکان را کشف و از پیش‌داوری پرهیز نمایند. آن‌ها از طریق مراجع به ضمیر ناخودآگاه و قلب خود و زنده کردن خاطرات و احساسات درونی و رؤیاهای و آرزوهای خود، سعی می‌کنند تصورات خود را آزاد کنند و با چشم کودکی خویش، کودکان را کشف نمایند. آن‌ها از این طریق به دنیای خیالی کودکان، جایی که در نوع حادثه‌ای امکان وقوع دارد، وارد می‌شوند و حتی خود را به جای آلیس در سرزمین عجایب، برادران شیردل، تامبل و ... می‌گذارند.

کودک فقط کودک است. یک انسان کوچک، با ضمیری پاک و آماده برای آرزو شدن. بدن، کسی که باید با روح و جسم خود، در میان مردم زندگی کند. کسی که احتیاجات روحی و جسمی خاصی دارد با جایی برای حس کردن و آزمایش جهان اطراف خود، با قلبی پر از محبت و نیازمند به محبت، با احساساتی مستعد برای پروراندن آرمان‌های انسانی، با استعدادی ذاتی برای تشخیص خوب و بد و دارای قدرت پیشرفت و تکامل فردی.

اگر خانواده، مربیان، نویسندگان، تصویرنگاران و برنامه‌ریزان وسایل ارتباطی، موجودیت کودک را قبول کنند و از یگانه بودن جسم و روح او آگاهی یابند، آن‌وقت نیازهای او را می‌شناسند و در جهت رشد و تکامل آن گام بر خواهند داشت. آن‌ها از طریق تقویت احساس و فکر و بالا بردن دقت و قدرت تشخیص کودک، برای او امکان پیشرفت مادی و معنوی و کار کردن در جهت منافع عمومی و آرمان‌های انسانی را فراهم می‌سازند. آن‌وقت است که کودک

می‌تواند عضو مفیدی برای ملت خود و جامعه بشری شود. اگر عکس روش فوق با او رفتار شود، کودک مستعد خواهد شد که به موجودی رام و مطیع و در مواردی حتی خطرناک و مخرب تبدیل شود.

ما تا این اندازه بدبین نیستیم؛ ولی گمان می‌کنیم هر کس با وجود تمام خواننده‌ها، دیده‌ها و شنیده‌هایش، فرزندانش را یا مانند خود یا درست برعکس خود بار می‌آورد. وقتی شرح کودکی افراد را می‌خوانیم، از این نکته تعجب می‌کنیم که حتی اگر دوران کودکی راوی سخت و دشوار بوده است و حتی اگر او را با سخت‌گیری بسیار تربیت کرده‌اند، چنانچه احساس کرده است، او را دوست داشته‌اند. با احساسی لطیف از آن دوره یاد می‌کند و فرزندان وی را مانند خود بار می‌آورد.

در مقابل، اگر وی در آن دوره رنج‌برده باشد و والدینش را بی‌انصاف می‌پنداشته است، همواره از داشتن رفتاری چون آن‌ها می‌بیزد و فرزندانش را برعکس خود بار می‌آورد. پس رفتار والدین تا حدودی مشروط است. ولی اگر آن‌ها چند نکته به خاطر داشته باشند، از آزادی و ابتکار عمل خود در این زمینه استفاده می‌کنند. نخست باید بدانند که تربیت و پرورش یک کودک، قاطعاً از هر چیز به این معنا است که او را در راه مستقل شدن یاری دهید. در این راه کودک باید مراحل پیاپی گذشتن از وابستگی را پشت سر بگذارد. این مراحل از طفولیت شروع می‌شود. تولد، از شیر گرفتن و مدرسه رفتن، مراحل است که به تدریج به طفل می‌آموزد از شما جدا شود. گویی او می‌فهمد سرنوشتش این است که شما را ترک کند. طفلی که به وزن بیش از ده قدم بر نمی‌دارد، از اینکه شما می‌خواهید دست او را بگیرید عصبانی می‌شود. هنوز به درستی سخن گفتن را نیاموخته که می‌گوید: "من نی نی نیستم!" و مثل یک ترجیح‌بند تکرار می‌کند: "وقتی که من بزرگ شدم..." او به تقلید از بابا، ماما و خواهر بزرگ‌تر خود می‌خواهد تمام کارهایش را خود انجام دهد. اگر مایل است لیوانش را به تنهایی دست بگیرد، از سر بهانه‌جویی نیست. تمایل او به رها کردن دست شما در خیابان یا تنها به مدرسه رفتن، کاملاً طبیعی است. از طرفی همین تمایل به بزرگ شدن است که هر روز باعث پیشرفت او می‌شود.

والدین همیشه به پیشرفت کودک به‌سوی کسب استقلال علاقه‌مند نیستند. این کار به زود نیازمند است. البته اگر خودمان بند کفش کودک را ببندیم، آسان‌تر از آن است که با شکیبایی منتظر شویم تا او خودش این کار را انجام دهد. از نظر روانی هم برای مادر قبول اینکه کودک دیگر به او نیازی ندارد که چندین بچه‌دارند می‌گویند: "من دوران نوزادی آن‌ها را دوست دارم."

منظور دورانی است که کاملاً به مادر وابسته‌اند. در واقع مادر که زیر بار کار زیاد خسته است، اغلب با صدای بلند از وضع خود شکایت می‌کند، ولی در دل از اینکه وجود وی تا این حد ضروری است، لذت می‌برد. برای اینکه کودک کارآمد شود، شکیبایی لازم است. هر بار که او در راه استقلال گامی برمی‌دارد، احساس رضایت خاطر می‌کند و به این قیمت است که بزرگ می‌شود. اگر از فکر کردن درباره این جدایی‌ها دل‌تنگ می‌شوید، برای آرامش خاطر شما

آنچه را از ته دل به آن معتقدم بیان می‌کنم: "هر قدر بیشتر بگذارید کودک مستقل شود، پیوند شما با او محکم‌تر خواهد شد. این تنها یک نقطه نظر خوش بینانه نیست، بلکه واقعیتی است که بارها آزموده شده است."

معمولاً والدین گمان می‌کنند که هر پیشرفتی قطعی است و گذار از مرحله طفولیت به بزرگسالی تنها با افزایش دستاوردها و انباشته شدن پیشرفت‌ها صورت می‌پذیرد. ولی مسئله به این سادگی نیست. پیشرفت در یک زمینه، اغلب با عقب رفتن یا ایستائی در زمینه‌ای دیگر همراه است. برای مثال کودک شروع به راه رفتن می‌کند و ناگهان در زمینه سخن گفتن نیز پیشرفتی چشمگیر دارد، ولی در این هنگام دیگر در زمینه راه رفتن پیشرفتی نمی‌کند. در عمل، رشد کودک در تمام زمینه‌ها مرحله به مرحله است. او یک گام به جلو برمی‌دارد و دو گام به عقب و سپس با موانعی روبه‌رو می‌شود که جلوی پیشرفت او را می‌گیرند. این سخنان ما در پیشگفتار، واقعیت جهان امروز ما هست و همیشه نیازمند تأمل است. از همین رو، طرح موضوعات مختلف در این کتاب که توانسته جوانب تربیتی گوناگونی را در زمینه‌های مختلف به پیشکش موجب می‌شود که خوانندگان، به‌ویژه والدین عزیز به اهمیت و ضرورت توجه به اصول تربیتی کودکان و این بیرون قدم‌های مؤثری را در راستای تحقق صحیح این اصول بردارند.

خسرو گشتمند - فریدون عبدی

تابستان ۱۳۹۸